انگلیس و آمریکا چگونه از ملی شدن صنعت نفت انتقام گرفتند؟

ماجرای آن ۲۹ ماه

گروه یادآور: در ایام ملی شدن صنعت نفت وقتی دیپلمات‌های انگلیس و آمریکا برای مذاکرات نفت به ایران می‌آمدند، دیدن فیلم «آلیس در سرزمین عجایب» را به هم توصیه می‌کردند. برای خارجی‌ها دیدن «آلیس در سرزمین عجایب» بهترین راه شناخت ایران و دولتمردانش بود اما یک نفر؛ یعنی مصدق، بیشتر از همه دولتمردان آن روزگار برای غربی‌ها معما بود.

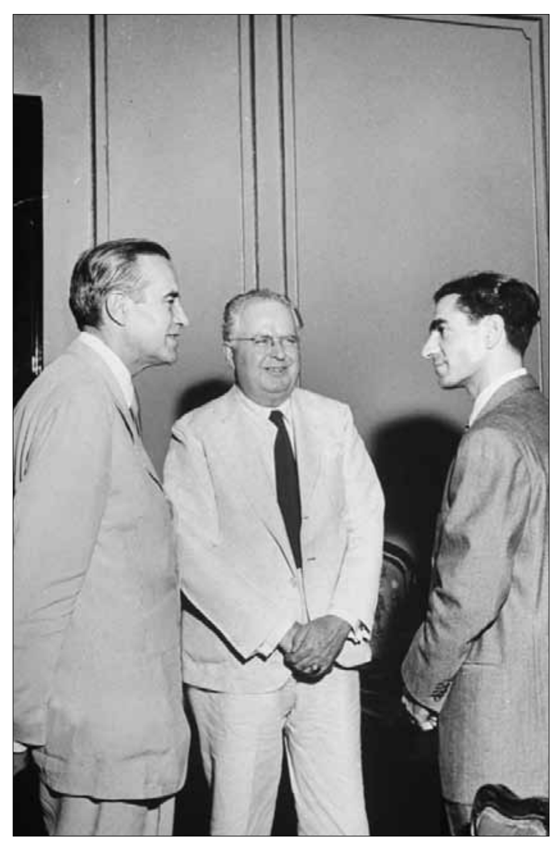

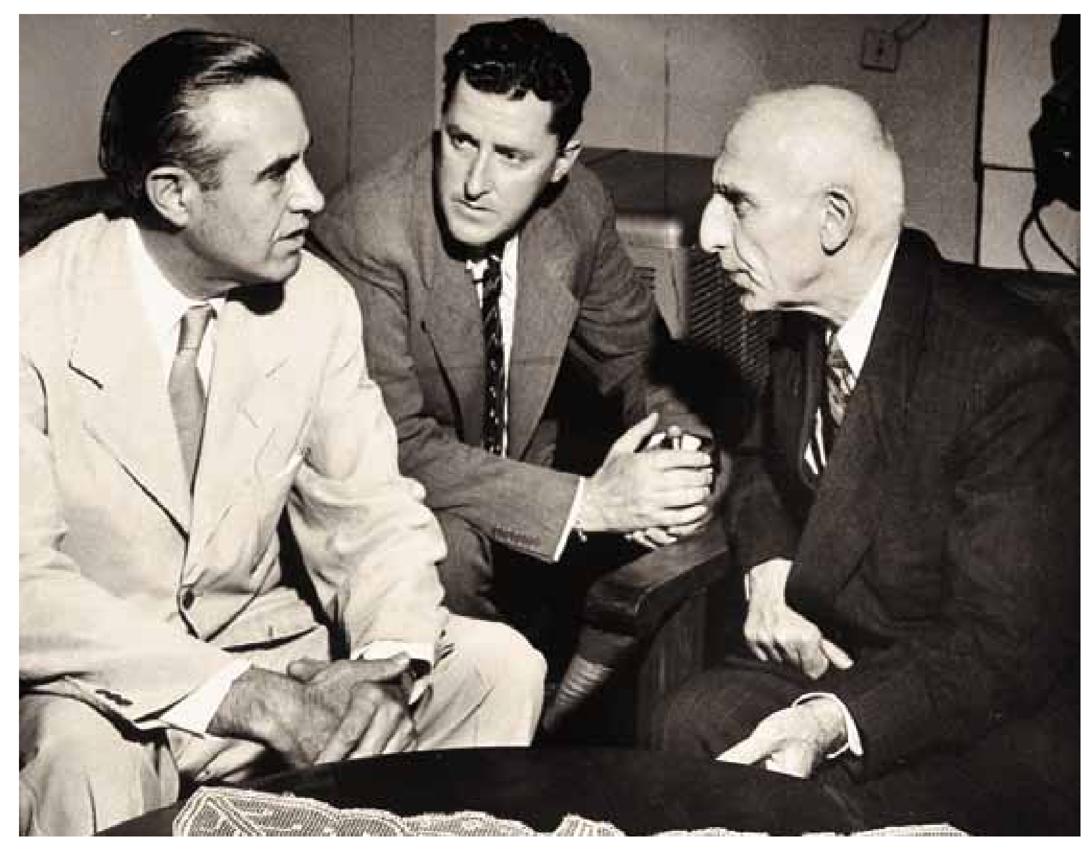

۱

پایان خونبارترین جنگ دنیا اعلام می‌شود. میهمانان ناخوانده جنگ دوم جهانی باید ایران را ترک کنند اما هنوز ثروت زیادی در ایران هست که باید تکلیفش روشن شود. حقوق انحصاری کشف، استخراج و صادرات نفت ایران در اختیار انگلیسی‌هاست و منابع نفتی ایران توسط آنها به غارت می‌رود و برای هر بشکه نفت مقدار اندکی به ایران پرداخت می‌شود. حقوق کارکنان ایرانی شرکت نفت از هزینه نگهداری سگ‌های شرکت کمتر است و ایرانیان خود را مردمی تحقیر شده می‌دانند. رفته رفته، اعتصاب و اعتراض مردم شروع می‌شود. گویا سال‌ها ظلم و چپاول ملت را بیدار کرده است. نمایندگان مردم در مجلس قانونی تصویب می‌کنند که دولت را مجبور به گرفتن حقوق ایران از بیگانگان می‌کند اما قبل از انجام هر اقدامی از سوی دولت، انگلیس ایران را دعوت به مذاکره می‌کند تا همچنان سلطه خود را بر نفت جنوب حفظ کند. مذاکرات ایران و انگلیس (شرکت نفت) جریان پیدا می‌کند. طرف ایرانی معتقد است با توجه به الگوی جدیدی که آمده، باید تجدیدنظری اتفاق بیفتد ولی شرکت نفت حاضر نمی‌شود. به موجب عهدنامه ۱۹۳۳ برای هر تن نفت ۴ شیلینگ برای ایران در نظر گرفته شده بود که بر اساس قرارداد «گس-گلشاییان» انگلیسی‌ها موافقت کردند شرکت نفت تنها ۲ شیلینگ برای هر تن اضافه پرداخت کند. قرارداد امضا می‌شود و باید به تصویب مجلس برسد اما نمایندگان مجلس بشدت با اقدام دولت مخالفند و به امضای قراردادی که ۳۳ سال دیگر نفت ایران را به انگلیسی‌ها می‌دهد اعتراض می‌کنند. محمدمهدی عبدخدایی این اعتراض را اینطور روایت می‌کند: اواخر دوره پانزدهم بود، چند روزی بیشتر نمانده بود که دوره مجلس تمام شود. دکتر بقایی و حسین مکی سخنرانی طول و درازی علیه قرارداد گس- گلشاییان کردند. اینها از حزب دموکرات وکیل بودند. دوره مجلس تمام شد و قرارداد افتاد به دوره شانزدهم».

۲

شاه که مایل به مقابله با انگلیس نیست، به‌وسیله «عبدالحسین هژیر» وزیر دربار، در انتخابات دوره شانزدهم دخالت می‌کند. همین موضوع باعث می‌شود تحصنی به رهبری دکتر مصدق شکل بگیرد. محمدمهدی عبدخدایی، نوجوان دستفروش آن روزگار و عضو فداییان اسلام، درباره جزئیات این تحصن اینطور توضیح می‌دهد: «شاه، عبدالحسین هژیر را فرستاد با متحصنان صحبت کند. وقتی عبدالحسین هژیر می‌آید جلوی مرحوم دکتر مصدق، آقای دکتر مصدق می‌گه عبدالحسین خان! وجدانا این انتخابات آزاده؟ سیدحسین امامی که زیر بغل دکتر مصدق رو گرفته بود برمی‌گرده به هژیر می‌گه تو اجیری! تو هژیر نیستی!» از دل این تحصن، جبهه ملی زاده می‌شود و به مرور با حمایت گسترده افکار عمومی، نشریات، روزنامه‌ها، اصناف و بازار و البته فداییان اسلام قدرت پیدا می‌کند. فداییان اسلام گروهی مذهبی و موثر هستند که ملی شدن نفت را اولین قدم برای استقلال ایران می‌دانند. فداییان اسلام که تنها راه چاره را برای انتخابات آزاد، برکناری هژیر می‌دانند، بعد از هشدارهای فراوان، او را با شلیک گلوله از سر راه برمی‌دارند.

اجتماع مخالفان هژیر مقابل مجلس

۳

انتخابات تهران دوباره برگزار می‌شود. «ابراهیم یزدی» عضو نهضت آزادی در شرح شرایط و تحولات پیرامونی انتخابات مجلس شانزدهم می‌گوید: «حالا یک مبارزه انتخاباتی بسیار گسترده‌ای شد و در نتیجه دکتر مصدق و همکارانش، عده قابل توجهی به مجلس شانزدهم راه پیدا کردند. در مجلس شانزدهم استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت به کمیسیون نفت واگذار شد که دکتر مصدق مسؤولش بود». شاه که نمی‌خواهد حمایت انگلیس و آمریکا را از دست بدهد برای جلوگیری از ملی شدن نفت، به یک نظامی برجسته برای نخست‌وزیری روی می‌آورد. «رزم‌آرا» با جسارت تمام جمله‌ای را در مجلس مطرح می‌کند که بشدت باعث عصبانیت ملی‌گرایان و مذهبیون می‌شود. رزم‌آرا در مجلس در مخالفت با ملی شدن نفت جمله خیلی معروفی دارد. او می‌گوید: «ماها یک لولهنگ (آفتابه) هم نمی‌توانیم بسازیم، حالا چطوری می‌خواهیم نفت را اداره کنیم؟» نتیجه این تحقیر ملی به دچار شدن رزم‌آرا به سرنوشت هژیر منجر می‌شود.

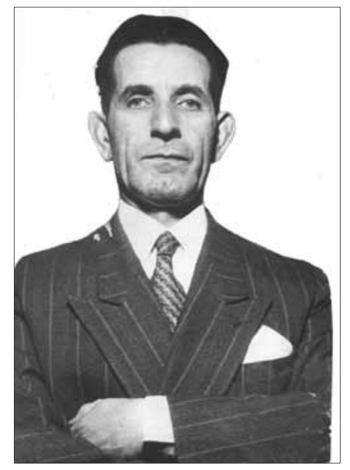

۴

با قتل رزم‌آرا موانع برداشته می‌شود و در عرض یک هفته، با پیشنهاد دکتر مصدق و اکثریت آرا در مجلس، نفت ایران در سراسر کشور ملی اعلام می‌شود. تصویب این قانون، موجی از شادی را در مردم ایجاد می‌کند. شاه که نگران است جبهه‌ملی قدرت بیشتری بگیرد، «حسین علاء» را که سیاستمداری علاقه‌مند به انگلیس است، برای نخست‌وزیری معرفی می‌کند. در مقابل نواب صفوی، رهبر فداییان اسلام با صدور اعلامیه‌ای به علاء هشدار می‌دهد استعفا کند. متن اعلامیه که در روزنامه با دستخط نواب صفوی چاپ می‌شود، به این شرح است: «هوالعزیز، حسین علاء، زمامداری ملت مسلمان ایران در خور صلاحیت تو و امثال تو و حکومت غاصب کنونی نیست، فورا برکناری خود را اعلام کن. به یاری خدای توانا، سیدمجتبی نواب‌صفوی» علاء هم که نمی‌خواهد به سرنوشت هژیر و رزم‌آرا دچار شود استعفا می‌کند. این مردم خواهان نخست‌وزیری هستند که سرمایه کشور را به صاحب اصلی‌اش برگرداند اما چه کسی شایسته تشکیل چنین دولتی است؟ نخست‌وزیر جدید باید در اولین فرصت انتخاب شود. فضای مجلس پرهیجان است. میدان بهارستان لبریز از مردمی است که منتظرند ببینند بحران به نفع کدام طرف تمام می‌شود؟ در شرایط جدید، هر کسی نمی‌تواند مسؤولیت دولت را برعهده بگیرد، چرا که این مردم، دیگر براحتی از حق خود نمی‌گذرند اما دربار، «جمال امامی» را مأمور می‌کند تا نقشه‌ای جدید پیاده کند. ابراهیم یزدی در این‌باره می‌گوید: جمال امامی خواست در واقع یک، نعل وارونه بزند؛ پیشنهاد کرد که خود مصدق نخست‌وزیر شود. تصور عمومی این بود که مصدق منفی‌باف است و نه گفتن و مبارزه را خوب بلد است اما حرکت ایجابی ندارد. بنابراین اگر بگوییم مصدق خودش بیاید یا نمی‌پذیرد که آن وقت آلترناتیو «سیدضیاءالدین طباطبایی» بود یا اگر چنانچه بپذیرد، کاری از پیش نمی‌برد. اما مصدق نخست‌وزیری را قبول کرد. همه متعجب شده بودند که امامی پیشنهاددهنده بوده و مصدق مورد تایید قرار گرفت. محمد مصدق، برنامه خود را اعلام می‌کند و با شروطی نخست‌وزیری ایران را می‌پذیرد: «برنامه دولت اینجانب روی ۲ اصل تنظیم شده بود: یکی مسئله نفت و دیگری موضوع انتخابات».

۵

مصدق بخوبی می‌داند برای رسیدن به آرمان‌ها با مشکلاتی فراوان و البته مخالفانی هوشمند روبه‌رو است؛ مخالفانی که معتقدند مصدق پیرمردی تهدیدگر و عوام‌فریب و شبیه شخصیت‌های داستان آلیس در سرزمین عجایب است. انگلیس و آمریکا خطر ملی شدن نفت ایران را به یکدیگر گوشزد می‌کنند و نگران الگو شدن این حرکت ایران برای دیگر کشورهای جهان سوم هستند. «بازیل جکسون» از مدیران شرکت نفت انگلیس، برای منصرف کردن مصدق از ملی کردن صنعت نفت راهی ایران می‌شود. جکسون در مصاحبه‌ای مطبوعاتی می‌گوید: «صادرات ۹۵ درصد از نفت، با این وسعت بایستی از زمین استخراج شود. من هیچ کشوری را نمی‌شناسم که برای صادرات ۹۵ درصد از محصولات خود آن را ملی اعلام کند. ایران فکر می‌کند با ملی کردن نفت می‌تواند ثروتمند شود ولی متاسفانه این کار نتیجه معکوس خواهد داشت». گزینه‌های پیشنهادی جکسون که ملی شدن نفت ایران را به رسمیت نمی‌شناسد خیلی زود رد می‌شود. با شکست مذاکرات، مصدق دستور اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت را صادر می‌کند. مجلس شورای ملی ۵ نماینده و مجلس سنا هم ۶ نماینده را معرفی می‌کنند تا با مدیریت مهندس مهدی بازرگان اداره پالایشگاه نفت را به عهده بگیرند. ۳۰ هزار نفر در خرمشهر جمع شده‌اند و مکی که سخنرانی کاربلد است برای آنها نطقی پیروزمندانه سر می‌دهد. در یک مراسم نمادین و مشابه کشورهای تازه مستقل شده نشانه‌های شرکت قبلی پایین می‌آید و پرچم ایران بالا می‌رود. این اتفاق برای دنیا یک معنی دارد؛ کنترل ایران برمنابع نفتی خودش. خوشحالی مردم از مراسم با شکوه خلع ید از انگلیس فقط ۵ روز دوام دارد. صبح روز پنجم، وزیر خارجه انگلستان از گزینه‌های روی میز خود تهدید نظامی را انتخاب می‌کند. ناوهای جنگی انگلیس در آبادان پهلو می‌گیرند و ۴ هزار چترباز در اطراف خلیج‌فارس به حالت آماده‌باش درمی‌آیند. آنها در تدارک عملیات برای اشغال آبادان هستند. همزمان با تحرکات نظامی، انگلیس به دادگاه بین‌المللی لاهه شکایت می‌برد. دادگاه از ایران می‌خواهد تا هنگام صدور رأی همچنان نفت خود را در اختیار انگلیس قرار دهد؛ خواسته‌ای که خیلی قاطع از طرف ایران رد می‌شود. در انبوه مشکلات، مصدق دست به کار می‌شود و نامه‌ای به «هری ترومن» رئیس‌جمهور آمریکا می‌نویسد و از آمریکا درخواست کمک می‌کند. مصدق برای اینکه آمریکایی‌ها را از انگلیس‌ها جدا کند، از آنها کمک می‌خواهد. به گمان مصدق آمریکایی‌ها برای جلوگیری از نفوذ تفکرات کمونیستی در ایران، از او حمایت می‌کنند و قید روابط قدیمی‌شان با انگلیس را خواهند زد اما آمریکا چرا باید از منافع ملی ایران حمایت می‌کرد، بدون اینکه خود بهره‌ای ببرد؟! اقدام بعدی انگلیسی‌ها، تحریم اقتصادی ایران است. ایران نمی‌تواند نفت بفروشد. عبدخدایی روایت قابل تاملی از این تحریم دارد: «کشتی رزماری از ایتالیا میاد از ایران نفت می‌خره. وقتی میره به عدن، عدن مستعمره انگلیس بود، دادگاه عدن نفت کشتی رزماری رو به نفع شرکت نفت انگلیس بریتیش پترولیوم مصادره می‌کنه».

۶

اما دولت ملی چگونه با تحریم‌ها مقابله می‌کند؟ صفحه تازه‌ای در اقتصاد ایران باز می‌شود که همان ۲۸ ماه اقتصاد بدون نفت است. «سیدحسین موسویان» که بعدها عضو تاثیرگذار جبهه‌ملی می‌شود، آن روزها را خوب به خاطر دارد: «یک اوراقی چاپ کردند به نام قرضه ملی و مردم استقبال کردند از خرید این اوراق قرضه ملی. حتی بچه‌های دبستانی که قلک‌هاشون رو شکستند، پول خردهاشو رو آوردن و قرضه ملی خریدن و یکی از اون بچه‌های اون روز خود من هستم». بازاریان در واقع این قرض‌الحسنه را به صورت هبه به دولت ملی و ملت ایران و نهضت ملی ایران دادند و دنبال سود نبودند. عبدخدایی می‌گوید: «هرکاری که آقای دکتر مصدق در اقتصاد داخلی می‌کرد، مورد حمایت هم فداییان اسلام بود و هم آیت‌الله کاشانی. کسی به اقتصاد ملی دکتر مصدق اعتراضی نداره، به سیاست خارجی آقای دکتر مصدق اعتراض داره».

۷

رئیس‌جمهور آمریکا به نامه نخست‌وزیر ایران پاسخ و از فرستادن نماینده ویژه‌اش به ایران خبر می‌دهد. دکتر مصدق هم در پاسخ از آمدن این نماینده اظهار خوشحالی می‌کند. «اورل هریمن» نماینده ویژه آمریکا با همراهان خود وارد تهران می‌شود. ورود هریمن با سالگرد اعتصاب حزب توده همزمان شده است. این راهپیمایی با ورود مأموران دولتی، به آشوب کشیده می‌شود و ۱۶ نفر جان خود را از دست می‌دهند. مصدق، «فضل‌الله زاهدی» وزیر کشور را مسؤول این خونریزی‌ها می‌داند و او را برکنار می‌کند. با اینکه این تجمع ارتباطی به ورود هریمن ندارد اما روزنامه‌های آمریکایی و انگلیسی آن را برنامه‌ای برای جلوگیری از توافق عنوان می‌کنند. هریمن می‌خواهد به مصدق بقبولاند ملی کردن نفت به همین راحتی نیست و به دانش و تخصص صادرات نیاز دارد، بنابراین ایران نباید بر کنترل نفت تاکید کند و بهتر است با انگلیسی‌ها کنار بیاید. مصدق که روی تخت فلزی‌اش دراز کشیده است با قهقهه به هریمن می‌گوید: «شما نمی‌دانید انگلیسی‌ها چقدر موذی هستند. نمی‌دانید چه شیاطینی هستند. به هر چه دست می‌زنند آن را آلوده و کثیف می‌کنند». هریمن که از رفتار مصدق ناامید شده، به دیدار شاه می‌رود تا شاید راه‌حلی پیدا کند. شاه هم به هریمن می‌گوید اگر نتوانند با مصدق توافق کنند، کار بیخ پیدا می‌کند و تا زمانی که مردم از مصدق حمایت می‌کنند او تنها گزینه است. هریمن که نتوانسته است مصدق را قانع کند با مهم‌ترین حامی او یعنی آیت‌الله کاشانی ملاقات و تلاش می‌کند غیرمستقیم بر تصمیم مصدق تأثیر بگذارد اما کاشانی خوب می‌داند هدف آمریکا از این میانجی‌گری چیست و به هریمن می‌گوید ملت ایران به آمریکا بدبین است. کاشانی ملی کردن نفت را وظیفه‌ای شرعی می‌داند و با تسلط بیگانه بشدت مبارزه می‌کند. او در بیانیه‌ای رادیویی اینطور اعلام می‌کند: «اینک که انگلیس که طی ۵۰ سال خون ملت مظلوم ایران را مکیده و در تمام امور و شئون اجتماعی و سیاسی ما مداخلات ناروا کرده، چون دوران ستمکاری و غارتگری خود را خاتمه یافته می‌بیند، علیه ما در دنیا تبلیغات می‌کند و از همه مضحک‌تر ملت مسلمان ما را که سرمشق شهامت و شجاعت و از خود گذشتگی است به حرف‌های پوچ تهدید می‌نماید».

۸

ابراهیم یزدی درباره مذاکرات هریمن می‌گوید: «اینهایی که اومدن برای مذاکره، موفق نشدن، چون انگلیس‌ها حاضر نشدن اصل ملی شدن نفت، یعنی حق ایران را در ملی کردن صنایع خودش، بپذیرن. دو. حاضر نشدن مطالبات ایران را هم جزء مذاکره قرار بدن. ایران می‌گفت بله! ما غرامت بابت ملی شدن را می‌پذیریم. برای اینکه ملی شدن همراه با پذیرش غرامته ولی شما هم باید بابت اون بدهی‌هایی که به ما دارید و نپرداختین، اونارم باید تسویه کنید که انگلیس‌ها نمی‌پذیرفتن». مأموریت هریمن در ایران ۴۰ روز طول می‌کشد و بعد از کش‌وقوس فراوان بالاخره مصدق راضی می‌شود به شرط پذیرش ملی شدن نفت ایران با انگلیس مذاکره کند. با راضی شدن مصدق به مذاکره، امیدهای آمریکا و انگلیس برای رسیدن به توافق بیشتر می‌شود. پیشنهاد جکسون دوباره پذیرش ایران قرار نمی‌گیرد. در مجلس دکتر مصدق دلایل را ذکر می‌کند. گروه دومی می‌آیند: گروه «استوکس» (وزیر مُهردار سلطنتی). انگلیس استوکس را به همراه بسته پیشنهادی محرمانه‌اش برای مذاکره به ایران می‌فرستد. استوکس همراه خودش سرهنگی از «ام‌آی سیکس» را به عنوان مترجم آورده است. مأموریت این فرد در اولین جلسه با مصدق لو می‌رود و میان طرف‌های مذاکره‌کننده کدورت ایجاد می‌شود. به نظر می‌رسد جمع‌بندی آمریکا و انگلیس، پذیرفتن ظاهری ملی شدن صنعت نفت است تا بتوانند همچنان کنترل خود را بر نفت ایران حفظ کنند. یکی از بخش‌های خبری یک شبکه خارجی درباره این مذاکرات اینطور خبر می‌دهد: در پی بی‌نتیجه بودن تلاش‌ها در حل مسأله نفت، آقای ریچارد استوکس به دکتر مصدق پیشنهاد کرد کنترل شرکت نفت در ایران باشد اما این پیشنهاد رد شد. به دلیل اینکه استوکس روی یک مدیرکل انگلیسی اصرار دارد و می‌گوید کارکنان انگلیسی حاضر به کار کردن تحت مدیریت ایرانی‌ها نیستند. دستاورد استوکس از ملاقات و مذاکره با مصدق، تفاوتی با هریمن ندارد و او هم دست‌خالی بازمی‌گردد. مصدق بعد از رد پیشنهاد استوکس، دستور اخراج کارمندان انگلیسی از آبادان را صادر می‌کند. یک هفته از انتشار اخطاریه اخراج نمی‌گذرد که همه کارکنان انگلیسی شرکت نفت ایران خارج می‌شوند. متن گفت‌وگو با یکی از کارمندان انگلیسی اخراج شده از شرکت نفت، به وضوح از روحیه برتری‌جویی انگلیسی‌ها حکایت می‌کند:

«- نظر شما درباره خروج از آبادان چیست؟

- به نظر من کار خوبی نبود و من فکر نمی‌کنم که ایرانی‌ها اصلا بتوانند هیچ کاری در بخش پالایش و پخش انجام دهند.

- شما فکر می‌کنید کارها تعطیل می‌شود؟

- بله! به احتمال صددرصد همین‌طور خواهد بود.

- شما فکر نمی‌کنید که بزودی به آنجا برگردید؟

- من امیدوارم اینطور باشد، برای منافع انگلستان و جهان در کل بهتر است».

۹

با شدت گرفتن بحران، مدیر انگلیسی شرکت نفت گزارش می‌کند: تا وقتی دولت مصدق بر سر کار است، هیچ توافقی به دست نمی‌آید. سفیر آمریکا نیز به صورت محرمانه به دیدار شاه می‌رود و از او برکناری مصدق را می‌خواهد. شاه هم با برکناری مصدق موافق است اما به دلیل همراهی مردم با مصدق، فعلاً امکان عزل او وجود ندارد. با قطعی شدن شکست مذاکرات، انگلیس رسماً به سازمان ملل علیه ایران شکایت می‌کند. اتهام ایران تهدید امنیت جهانی است. هیاتی از ایران به رهبری مصدق، عازم نیویورک شد و سعی کرد از این کرسی شورای امنیت استفاده بهینه بکند. ورود مصدق به نیویورک با استقبال گرم شهروندان همراه می‌شود. مصدق در سازمان ملل با بیان ظلم‌هایی که به ملت ایران شده است، انگلیس را به ایجاد بحران به وسیله تحریم و تهدید نظامی متهم می‌کند و می‌گوید بررسی پرونده نفت ایران در صلاحیت شورای امنیت و دادگاه لاهه نیست. در پایان، شورای امنیت بعد از چند روز مذاکره، قطعنامه‌ای صادر می‌کند که به نوبه خود یک پیروزی برای مصدق و ایران است. شورای امنیت پرونده را از دستور کار خارج می‌کند تا نتیجه دادگاه لاهه مشخص شود. مصدق که از تشدید اقدامات انگلیس نگران است، بعد از اتمام کار شورای امنیت به واشنگتن می‌رود تا مقامات آمریکایی را برای کمک همه‌جانبه به ایران متقاعد کند. مصدق با ترومن دیدار می‌کند و از او درخواست کمک برای خروج از فشار تحریم و گرفتن جانب ایران در مقابله با انگلیس را دارد اما دور از چشم مصدق، آمریکا و انگلیس مشغول هماهنگی با یکدیگر هستند. انگلیس تاکید می‌کند توافق نکردن با مصدق بهتر از توافق بد است و باید منتظر جانشین مصدق بود. نماینده آمریکایی‌ها که مسؤول اعلام پایان مذاکرات بدون رسیدن به نتیجه به مصدق است، در خاطرات خود می‌گوید: همین که وارد اتاق مصدق شدم، با صدای بسیار ناامید گفت: «آمده‌ای مرا به خانه بفرستی؟» نخست‌وزیر ایران که حالا شرایطش سخت‌تر هم شده است از آمریکا می‌خواهد حداقل با کمک مالی از دولتش حمایت کند. ترومن به عنوان هدیه خداحافظی و بر اساس برنامه معروف به اصل ۴، وعده وامی ۲۳ میلیون دلاری را به مصدق می‌دهد اما این صرفاً یک وعده است و هرگز پولی وارد ایران نمی‌شود. تحت نام اصل ۴ ترومن چند رأس گاو و جوجه و مرغ وارد ایران می‌شود و دیگر هیچ. عبدخدایی این شرایط را اینطور توضیح می‌دهد: «شما این جور فرض کنید که آقای دکتر مصدق در عین حال که آدم ملی بود گمان می‌کرد در درون سرمایه‌داری اختلاف هست، می‌تونه از این اختلاف استفاده کنه پای انگلستان رو از کشور ببره». در حالی که انگلیس‌ها به نفت ایران نیاز داشتند، صنایع بازسازی شده آمریکا، به نفت ارزان احتیاج داشتند. لاید هیدن، مسؤول برنامه کشاورزی اصل ۴ ترومن در خاورمیانه در پاسخ به این سوال که «به نظر شما ایران چقدر برای غرب مهم است؟» می‌گوید: «به نظر من خیلی اهمیت دارد، زیرا ایران دارای ذخایر فراوان نفت است و ما به این ذخایر نفت نیاز داریم. اگر با تغییراتی در حکومت ایران از طریق بعضی از قدرت‌های جهانی بتوان روی ایران و نفت آن کنترل داشت، می‌توان براحتی کل منطقه پیرامون خلیج‌فارس را که حدود ۶۰ الی ۷۰ درصد نفت جهان را ذخیره کرده است، تحت کنترل قرار داد. بعضی مواقع این کارها لازم است». نخست‌وزیر به ایران بازمی‌گردد و دستور اجرای دومین مأموریت دولت خود را صادر می‌کند: برگزاری انتخابات آزاد. انتخابات دوره هفدهم مجلس آغاز می‌شود. مردم از انتخابات استقبال می‌کنند و انتظار دارند مجلسی متفاوت را تجربه کنند؛ مجلسی که دیگر تحت نفوذ دربار و بیگانگان نیست اما هنوز رأی‌گیری تمام نشده است که فرمان نخست‌وزیری برای توقف انتخابات صادر می‌شود. به‌خاطر دخالت ژاندارمری و ارتش و دربار، مصدق انتخابات را متوقف کرد تا بعد از برگشت از لاهه انتخابات به تعبیر خودش سالمی برگزار کند. ادامه انتخابات مجلس هفدهم که مصدق وعده‌اش را داد هیچ‌وقت برگزار نمی‌شود.

۱۰

خبرهایی از گوشه و کنار شنیده می‌شود که در بین نمایندگان انتخاب شده، تعداد حامیان مصدق زیاد نیست. اختلاف نظر کاشانی و مصدق درباره نحوه برگزاری انتخابات، شعله‌های اختلاف را روشن می‌کند. بعد از افتتاح مجلس بلافاصله رفت و آمد و جلسه با آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها شروع می‌شود. رئیس مجلس جدید که عامل دربار است، قوام را به عنوان حلال بحران نفتی به آمریکا پیشنهاد می‌دهد. سفیر آمریکا نیز بعد از ملاقات با قوام او را بهترین گزینه برای جایگزینی مصدق می‌یابد. انگلیس با این انتخاب موافق است و سفیر خود را برای متقاعد کردن شاه درباره عزل مصدق مأمور می‌کند. حالا فقط یک بهانه لازم است تا مصدق برکنار شود و این بهانه خیلی زود به دست شاه می‌افتد. مصدق می‌خواهد فرماندهی ارتش و قوای نظامی در اختیار دولت باشد و نه شاه اما نیروهای نظامی منبع اساسی اعمال قدرت شاه در کشور هستند. شاه بدون درنگ با درخواست مصدق مخالفت می‌کند. مصدق استعفا می‌کند. کسی نمی‌داند بعد از این استعفا اتفاقاتی در ایران می‌افتد که به رویدادی بزرگ منتهی می‌شود. وقتی مصدق استعفا کرد، مجلس به گزینه شاه یعنی قوام‌السلطنه رای اعتماد داد. قوام بلافاصله پیشنهاد از سرگیری مجدد مذاکرات نفتی را مطرح می‌کند و آمریکا و انگلیس از این پیشنهاد استقبال می‌کنند اما این هدفی نیست که ملت ایران برای آن سال‌ها رنج کشیده و خون دل خورده است. عبدخدایی درباره تصور قوام می‌گوید: «قوام‌السلطنه فکر می‌کرد که همان قهرمان سال ۲۶-۲۵ است، نمی‌دانست که وضع عوض شده. حالا سال ۳۱ است؛ آیت‌الله کاشانی رای آورده و رهبری مذهبی جامعه را دارد».

ابراهیم یزدی درباره واکنش آیت‌الله کاشانی به این اتفاق می‌گوید: «روز یکشنبه آیت‌الله کاشانی بیانیه‌ای داد علیه قوام‌السلطنه و مردم را دعوت به راهپیمایی کرد. باید انصاف داد که بیانیه کاشانی بود که مردم را روز ۳۰ تیر به خیابان‌ها کشاند». همچنین محمد توسلی در این‌باره می‌گوید: «من باید ذکر خیری بکنم در این مقطع از آیت‌الله کاشانی که به‌رغم اختلافاتی که با دکتر مصدق داره اما اون بیانیه دعوت به جهادی که مطرح می‌کند نقش کلیدی داشت».

آیت‌الله کاشانی بیانیه‌ای رادیویی می‌دهد: «اراده خلل‌ناپذیر ملت ایران به فضل الهی بر این تعلق گرفته که به هر قیمتی است، دست بیگانگان را از ثروت ملی و دخالت در امور دینی و سیاسی این مملکت کوتاه کند».

تهران روز ۳۰ تیر را با سکوتی عجیب آغاز می‌کند. تقریباً تمام ادارات، مغازه‌ها، کارخانه‌ها، اتوبوس‌ها و تاکسی‌ها دست از کار کشیده‌اند. با دعوت آیت‌الله کاشانی، اصناف، بازاریان و گروه‌های مختلف مردم و حتی حزب توده دسته دسته بیرون می‌آیند و تظاهرات می‌کنند. تمام شهر شلوغ می‌شود. مردم با شور و هیجان به طرف میدان بهارستان می‌روند. پایتخت به مدت ۵ ساعت در هرج و مرج مطلق فرو می‌رود و جمعیت مدام شعار می‌دهد: مرگ بر قوام، زنده‌باد مصدق.

قوام نیز با هماهنگی شاه، اقدام به سرکوب جمعیت می‌کند. در جلوی مجلس تیراندازی بسیار شدید است و بر اثر این تیراندازی عده‌ای شهید می‌شوند. ابراهیم یزدی درباره آن روز می‌گوید: «تا ظهر اون روز جنگ مغلوبه شد، در بعضی جاها ارتش به مردم پیوست. مخصوصا در جلوی مجلس، بعضی افسرانی که روی تانک‌ها نشسته بودن بیرون آمدن و به مردم پیوستن. مردم ریختن روی تانک‌ها. در هر صورت تا حدود ساعت یک و نیم دو جنگ مغلوبه شد. قوام‌السلطنه استعفا داد. مصدق دوباره از طرف مجلس دعوت شد، رای اعتماد گرفت و کار خودش رو شروع کرد که بعدش هم ۳۰ تیر شد روز قیام ملی».

تعیین وزیر جنگ با اختیار انتصاب رئیس ستاد مشترک ارتش که عالی‌ترین مقام نظامی است، به مصدق واگذار و برای نخستین‌بار پیوند خاندان پهلوی و نیروهای نظامی قطع می‌شود. فردای قیام ۳۰ تیر، دیوان بین‌المللی لاهه هم حکم نهایی خود را مطابق نظر ایران صادر می‌کند و رسیدگی به قضیه نفت را در صلاحیت خود نمی‌داند. به دلیل اینکه اختلاف یک شرکت و یک دولت است، دیوان صالح برای رسیدگی نیست. مصدق با پیروزی دوگانه در دادگاه لاهه و ۳۰ تیر یکه‌تازی‌های خود را آغاز می‌کند. او سلسله‌ای از ضربات اساسی را به شاه وارد می‌کند. بودجه ارتش و دربار را کاهش می‌دهد، بیش از ۱۰۰ افسر ارشد را بازنشسته می‌کند، مجلس سنا به دستور او منحل می‌شود و اشرف، خواهر دوقلوی شاه را که در حال دسیسه است، مجبور به ترک کشور می‌کند. درخواست اختیارات هم آخرین تیر مصدق برای رسیدن به اوج قدرت است. منظور از اختیارات اصلاح قوانین یا وضع قانون جدید توسط دولت بدون نیاز به تصویب مجلس است. در حقیقت روند امور و درخواست برای اختیارات بیشتر با مخالفت هم‌حزبی‌های خود مصدق در جبهه ملی مواجه می‌شود؛ بقایی، مکی، حائری‌زاده و دیگران از اولین مخالفان دادن اختیارات به مصدق هستند. شکاف عمیق‌تر هم می‌شود. آیت‌الله کاشانی سرسختانه مخالف این اختیارات برای دولت است و آن را مغایر قانون اساسی و نوعی دیکتاتوری می‌داند اما مجلس در نهایت لایحه اختیارات را تصویب می‌کند. عبدخدایی در این‌باره می‌گوید: «دکتر مصدق به عنوان یک قانون‌مدار چرا تقاضای اختیارات یک ساله و ۶ ماهه می‌کنه؟ چرا می‌کنه؟ اختیار قانون‌گذاری مال مجلس است. مجلس حق توکیل نداره. حق نداره این اختیارش رو به کسی، شخص واگذار کنه. اصلا مشروطه برای این به‌وجود آمده که نگن هر عیب که سلطان بپسندد هنر است. هر چیزی که آقای دکتر مصدق امضا بکنه قانون است».

پیکر تعدادی از شهدای ۳۰ تیر در زیرزمین بیمارستان سینای تهران

آمریکایی‌ها که نتوانسته بودند با خواست مردم ایران مقابله کنند سعی می‌کنند حمایت لفظی از مصدق را ادامه دهند. سفیر آمریکا در تهران به مصدق می‌گوید آمریکا از طریق راه‌های مختلف در حال کمک به ایران است اما دولتمردان آمریکا و انگلیس به نتیجه رسیده‌اند که هیچ راهی برای برکناری مصدق از طریق قانون وجود ندارد! وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نشان داد بقای مصدق تا حد زیادی به حمایت آیت‌الله کاشانی از او بستگی دارد. با این همه اما امتیازاتی که دولت مصدق بعد از ۳۰ تیر به دست آورد تنها یک روی سکه است. آن روی سکه اتفاقاتی در حال روی دادن است که همچون سمی مرگبار در بدن خسته ملت اثر می‌کند. در شرایطی که مصدق همچنان به کمک مالی آمریکا امیدوار است عمر دولت ترومن به پایان می‌رسد و نه‌تنها خبری از کمک نمی‌شود بلکه تحریم‌ها نیز ادامه پیدا می‌کند. با وجود بدعهدی ترومن، مصدق این‌بار برای دوایت آیزنهاور، رئیس‌جمهور جدید آمریکا نامه می‌نویسد و از دولت آمریکا می‌خواهد یا تحریم‌ها را پایان دهد یا کمک‌های اقتصادی وعده داده‌شده را به ایران برساند. آیزنهاور جمهوری‌خواه هم فرقی با ترومن دموکرات ندارد و درخواست نخست‌وزیر ایران را رد می‌کند. مصدق زمانی جواب آمریکا را دریافت می‌کند که طرح کودتا علیه او قطعی شده است. مهم‌ترین مأموریت، ایجاد و هدایت شبکه‌ای است که بتواند اطلاعات دقیقی از اوضاع داخلی ایران ارائه دهد و حوادث سیاسی را به سمت هدفی مشخص هدایت کند. «شاپور ریپورتر» عامل سرویس اطلاعاتی بریتانیا و متخصص عملیات روانی، با پوشش وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا در تهران، رهبری این شبکه آمریکایی- انگلیسی را برعهده دارد. این شبکه پیش از این، هنگام ورود هریمن به ایران آشوبی را ترتیب داد تا هراس نفوذ کمونیست‌ها در ایران را ایجاد کند. این شبکه با پرداخت پول از روزنامه‌های ایران می‌خواهد ضد مصدق مطلب بنویسند و کاریکاتور چاپ کنند تا به اختلافات جبهه ملی دامن بزنند. آمریکا به‌دنبال پیدا کردن راهی برای انتقال پول به همراهانش داخل ایران است. برای این کار بهترین گزینه خانواده تاجری هستند که از گذشته با ام‌آی سیکس همکاری نزدیکی داشته‌اند. برادران رشیدیان بیش از ۱۰ هزار پوند به ایران وارد می‌کنند و در اختیار سیاسیون و روزنامه‌نگاران قرار می‌دهند. یار همراه این ۳ برادر هم اشرف پهلوی است که مصدق بعد از ۳۰ تیر تبعیدش کرده است. کانون اصلی قدرت برادران رشیدیان عده‌ای از بازاریان تهران و زورخانه‌ها هستند. ارتباط رشیدیان با زورخانه‌ها از طریق ۲ لوتی پرآوازه شکل می‌گیرد: «شعبان بی‌مخ» و «طیب حاج‌رضایی». کار دیگری که باید انجام شود دیدارهای منظم با شخصیت‌های سیاسی با نفوذ و روحانیون درباری است. از «ارنست پرون» دوست دوران کودکی شاه گرفته تا آخوند حسن امامی که از شاه مقرری ویژه می‌گیرد. برادران رشیدیان پروژه مهم دیگری نیز دارند: ایجاد اختلاف و جدا کردن کاشانی و مصدق از یکدیگر. آیت‌الله طالقانی بعدها درباره شرایط و تحولات مرداد ۳۲ می‌گوید: «پیش از ضربه خارجی، ضربه از درون خودمون خوردیم. عوامل استعمار، استبداد داخلی، جاسوس‌ها، اونها به دکتر مصدق می‌گفتند اینها جوانان پرشور و تروریستن، باید از اینها بپرهیزی. من که خودم در این میان می‌خواستم بین اینها تفاهم ایجاد کنم دیدم نمی‌شود؛ باز خصومت، باز موضع‌گیری». شبکه دیگر انگلیس درون نیروهای مسلح ایران است. این شبکه نظامی هوادار انگلیس از کارکنان قدیمی ارتش تشکیل می‌شود و ام‌آی سیکس به لطف این شبکه نظامیان وفادار به خود را بخوبی می‌شناسد. مصدق هم بیکار نمی‌ماند و سفارت انگلیس در ایران را به علت دخالت در امور داخلی رسماً تعطیل و پس از آن با خبرنگاران گفت‌وگو می‌کند. با بسته شدن سفارت انگلیس، رفت و آمدها به خانه دوم برای کودتا رونق می‌گیرد و سفارت آمریکا عهده‌دار ادامه مأموریت می‌شود. مصدق همچنان به کمک آمریکا امیدوار است و حتی در مصاحبه با خبرنگاران، درخواست خود از آمریکا را تکرار می‌کند: «اکنون پس از قطع رابطه، دولت ایران برنامه اصلاحات داخلی و رفرم‌های اساسی اجتماعی خود را تعقیب می‌کند و از تمام ملل شرافتمند جهان، بویژه از ملت نجیب و نوپرور آمریکا همه‌گونه کمک‌های مادی و معنوی برای نیل به هدف نجات ملی خویش را انتظار دارد».

اما بیش از ۱۰۰ افسر آمریکایی در ژاندارمری، نیروی هوایی و نیروی زمینی ارتش ایران در قالب مأموریت مستشاری ارتباط‌های خود را دارند و تنها در یک سال بیش از ۳۰۰ افسر نظامی ارتش ایران را برای آموزش به آمریکا می‌فرستند.

اجرای برنامه جاسوسی هم بر عهده کارشناسان آمریکایی است که به بهانه اجرای اصل ۴ ترومن به ایران آمده‌اند. اقدامات آمریکا و انگلیس با تشدید اختلافات رهبران ملی کردن نفت ایران تکمیل می‌شود. مصدق به جای جلوگیری از اقدامات بیگانگان، تعدادی از نمایندگان مجلس را متهم به مشارکت در قتل مشکوک رئیس شهربانی تهران می‌کند. به این بهانه نخست‌وزیر ایران با تصمیمی عجیب پایه‌های حکومت مشروطه را به لرزه درمی‌آورد. همه‌پرسی برای انحلال مجلس نه‌تنها گره‌ای از کار مصدق باز نمی‌کند، بلکه تبدیل می‌شود به فرصتی طلایی برای اقدام نهایی علیه دولت ملی.

۱۱

«کرمیت روزولت» مأمور CIA، از آمریکا به ایران می‌آید و رسماً فرماندهی کودتا را به عهده می‌گیرد. او با شاه دیدار می‌کند و قرار عملیات را با او در میان می‌گذارد. محمدرضا شاه بعدها در گفت‌وگویی در توضیح شرایط پیش از کودتا می‌گوید: «پس از تفکر زیاد، نقشه‌ای کشیدیم اون موقع که اگر فرمان قانونی پادشاه مشروطه ایران را دولت وقت اجرا نکند، با ترک کشور، مردم ایران را مختار به رویه مطابق میل‌شون بکنیم». روز ۲۵ مرداد شاه از ایران خارج می‌شود و قبل از رفتنش فرمان عزل مصدق و نصب نخست‌وزیر جدید را به روزولت می‌رساند. جزئیات این فرار را ثریا همسر دوم شاه، در «کاخ تنهایی» نوشته است: «حتی من فرصت نکردم جوراب پایم بکنم. شاه با عجله من را سوار هواپیمای اختصاصی کرد و رفتیم بغداد». اما قضایا آنگونه که برنامه‌ریزی شده بود پیش نمی‌رود. ابراهیم یزدی در توضیح شب ۲۵ مرداد می‌گوید: «ساعت ۱۱ شب نصیری با تانک‌ها میره به خانه دکتر مصدق که اینو ابلاغ بکنن، خب معلومه شما ابلاغ عزل نخست‌وزیر را ساعت ۱۱ شب با تانک بخواید بدید معلومه. دکتر مصدق نپذیرفت». عبدخدایی ماجرای آن شب را اینطور ادامه می‌دهد: «همون جا سرهنگ نصیری را دستگیر می‌کنن و نیروهای گارد رو که دو تا کامیون بودند خلع سلاح می‌کنن. صبح اعلام می‌کنن دیشب می‌خواسته کودتا بشه». مصدق برای جلوگیری از هرج و مرج، رسما انجام هرگونه تظاهرات را ممنوع اعلام می‌کند. پول‌هایی که وارد شده بود بین ارتشی‌ها و چماق‌داران پخش می‌شود و با فرمان روزولت، از صبح روز ۲۸ مرداد تظاهرات ضد مصدق آغاز می‌شود.

کرمیت روزولت، فرمانده عملیات کودتا، سال‌ها بعد می‌گوید: «درباره تعداد مامورین مطمئن نیستم [illegible] دلار موجود داشتیم [illegible] دلار خرج شد». [illegible] سطح فقط ۶ یا ۸ [illegible] «خب! عده‌ای [illegible] حمایت و تا حد [illegible] حمله می‌کنند [illegible] سی‌ای‌اِی فرد ج[illegible] کشور که ۲ سال [illegible] شده با حکم مص[illegible] آمریکا پنهان ش[illegible] اعلام می‌کند: «[illegible] بشارت‌آمیز. چن[illegible] شما قرائت می[illegible] فرار کرده است [illegible] عبدخدایی در ت[illegible] تیر نیستند که [illegible] مرگ یا مصدق [illegible] ماست». این مل[illegible] را نمی‌شود کتم[illegible] ۲۵ سال دیکتات[illegible] تلخ کرد که از ا[illegible] بودند؛ مردمی ک[illegible] ملی ۳۰ تیر حا[illegible] مبارزه کرده بود [illegible] قامتی می‌دیدند [illegible] سیاسی جبهه [illegible] می‌شود تاریخ [illegible] جان خسته ایرا[illegible]

[illegible]